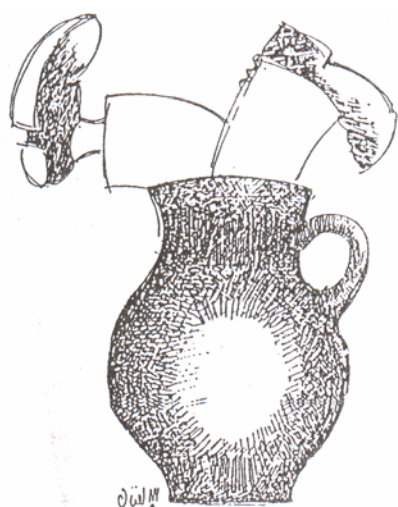


کارشناس سیاسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی قاری قرآن است!



ناصر امینی
دیپلمات پیشین

کادر سیاسی وزارت امور خارجه
در گذشته و امروز



شارژه دافر در کوزه!

یک بام و دو هوا

یکی از شگردهای جمهوری اسلامی که شاید بد هم نباشد این است که خوراک تبلیغاتی ایرانیان درون مرز را از برون مرزی ها جدا کرده است.

پنج میلیون ایرانی مقیم خارج از کشور هم روزنامه اطلاعات دارند هم کیهان.

با این تفاوت که مطالب و اخبار اطلاعات و کیهان خارجی با اطلاعات و کیهان داخلی از زمین تا آسمان تفاوت دارد. از آنجا که یکی از روزنامه های تهران مقاله ای را که من نوشته

بودم عیناً درج کرده و زیر کاریکاتوری نوشته بود « و بدین ترتیب دیپلمات رژیم شاهنشاهی در کوزه افتاد » مسافری که هفته گذشته از تهران به پاریس آمد بجای خاویار و پسته و گز اصفهان بسته ای برایم به سوغات آورد که در آن انبوهی روزنامه (اطلاعات) بود.

مسافر خوش ذوق در هواپیما برای سرگرمی مطالب جالبی از روزنامه را انتخاب کرده و گفت: حالا که برخی از نوشته های خارجی در روزنامه های تهران منعکس می شود برای اینکه مبادله فرهنگی بین نشریات برون مرزی و درون مرزی رونق بگیرد و خوانندگان خارج از کشور هم از مطالب روزنامه های داخلی مطلع گردند بد نیست تو هم بعضی از نوشته ها را که در روزنامه های ایران چاپ می شوند در مطبوعات خارجی منعکس بنمایی.

به او اطمینان دادم که چنان خواهیم کرد از او خواستم از ایران بگوید :

او گفت مردم آنقدر در فکر نان هستند که از هر چه سیاست و سیاستمدار است بی خبرند. فرزندان انقلاب که بیست و سه چهار ساله شده اند همه ناراضی و عاصی از اینکه می بینند چند امام و امام زاده و آقا زاده مشغول تاراج و چپاول مملکت هستند جز اعتراض کار دیگری از دستشان ساخته نیست.

چهل ساله ها پشیمانند و پیران جز انتقاد و غرغر کردن کار دیگری ندارند.

در روزنامه اطلاعات چاپ تهران می خوانیم :

یک قاری قرآن کارشناس سیاسی وزارت خارجه است. مسافر تازه وارد می گفت در دوران وزارت آقای ولایتی برای بیش از ده پاسدار از کشورهای خارجی تقاضای « آگرمان » شد حتی یک قهوه چی که در گذشته برای خمینی چای درست می کرده امروز نماینده سفارت جمهوری اسلامی در یک کشور خارجی است.

حاج عراقی از بنیان گذاران سازمان هیئت مؤتلفه اسلامی در کتاب خاطرات خود تحت عنوان « ناگفته ها » به مطالبی اشاره می کند که بسیار با اهمیت است نوشته است:

« عبد خدایی » قاتل دکتر فاطمی نه تنها طی چند دوره نماینده مجلس اسلامی شد بلکه اخیراً سفیر ایران در دربار واتیکان شده است.

اگر این گفته ها و نوشته ها صحت داشته باشد معلوم می شود من و امثال من از ابلهان روزگار بودیم و خودمان نمی دانستیم پدرمان هم ابله بود که میلیون ها تومان خرج تحصیل فرزندش کرده تا درس بخواند دکترای حقوق بگیرد تا بتواند تازه به عنوان (کار آموز) وارد کادر سیاسی وزارت خارج شود. بدون خجالت و شرمندگی اعتراف می کنم پدرم مردی بی سواد بود در بازار به کار خرید و فروش فرش اشتغال داشت و با « چرتکه » ماشین حساب چوبی عهد عتیق حساب و کتابش را جمع و جور می کرد او از اینکه می دید ایل و تبارش (آقای اعتماد امینی و شجاع نظام امینی) مردانی با سواد و کتاب خوان و فهمیده هستند حافظ و مثنوی مونس آنهاست همواره احساس حقارت و کمبود می کرد و تمام سعی و کوشش او این بود که فرزندانش به جای رفتن به تیمچه و حجره و بازار و کمک به او درس بخوانند در گذشته ورود به کادر سیاسی وزارت امور خارجه از هفت خوان رستم گذشتن هم مشکل تر بود ۵۰ سال قبل برای اولین بار وزارت خارجه در روزنامه های عصر تهران اعلان کرد که ۱۲ تن لیسانس حقوق یا بالاتر را برای ورود به کادر سیاسی استخدام می کند که از دویست نفر واجد شرایط که در امتحانات مربوط شرکت کردند ۱۲ نفر کارآموز سیاسی انتخاب شدند سالهای بعد نیز برای تکمیل کادر مورد نیاز آن آزمون به عمل آمد و تعدادی جوان که هیچ گونه وابستگی سببی یا نسبی با دیپلماتهای کار کشته قدیمی نداشتند به خدمت وزارت خارجه در آمدند.

در آن زمان چون در اغلب نمایندگی ها پست های پائین خالی بود پس از یکسال کارآموزی، ما را روانه خدمت در کشورهای مختلف می کردند.

البته فراوان بودند افرادی که طبق فرمان بدون اینکه از پله ها بالا روند و به اصطلاح از (در) وارد شوند از پنجره آمده به عنوان سفیر تعیین شدند که اغلب آنان تا پایان مأموریت چهار ساله خود جذب آن محیط نشدند. ولی از حق نباید گذشت که در بین این افراد کسانی موجب سربلندی و سرافرازی ایران بودند.

بخاطر دارم در سفری که شاه و ملکه ثریا به دعوت نهریو به هند کردند در سال ۱۹۵۶ (۵۲) سال قبل و من برای گزارش خبر حاضر بودم، جواهر لعل نهریو از سرهنگ پاکروان که آن موقع وابسته نظامی ایران در دهلی نو بود و بعداً سفیر در پاریس گردید تعریف و تمجید نمود و به اعلیحضرت گفت، روزی جناب آقای علی اصغر حکمت سفیر کبیر ایران در هند رونوشت گزارش این افسر دانشمند را برای مطالعه من به کاخ (راج باهاون) فرستاد که از مطالعه آن

لذت بردم و به اعلیحضرت به خاطر داشتن چنین همکارانی تبریک می گویم. سرهنگ پاکروان که در سال ۱۳۵۷ سرلشگر بود، به دست پاسداران انقلاب اسلامی بطرز فجیعی اعدام گردید.

چندی قبل یکی از روزنامه های تهران نوشت که رژیم گذشته فقط با ششصد دیپلمات و جمعاً با یک هزار و یک صد نفر کارمند با تمام کشورهای جهان روابط حسنه داشت، حالا وزارت خارج با سیزده هزار عضو با هیچ کشوری در جهان رابطه سیاسی ندارد.

دیپلماسی در سایر کشورها

باید دانست که در هیچ کشوری که دچار انقلاب شده، دستگاه وزارت امور خارجه را که تشکیلاتی است نیازمند به کارمندان پر تجربه و کارشناس و آشنا به مصالح ملی وطن و اوضاع جهان، در هم نریخته اند. دکتر پرویز عدل سفیر ایران در کانادا می گفت: چون دولت ایران پس از شناسائی کره شمالی و آلمان شرقی می خواست با کوبا هم رابطه سیاسی برقرار کند مرا مأمور کردند که در این زمینه صحبت هائی با سفیر کوبا در اوتاوا بنمایم.

سفیر کوبا ملاقات ها ضمن صحبت گفت: ما از وزارت خارجه دوران باتیستا فقط شش نفر را بازنشسته کردیم (دقت بفرمائید بازنشسته نه اخراج و منفصل یا زندان و اعدام).

در پاکستان پشت سرهم ژنرال ها کودتا کردند، آمدند و رفتند، ذوالفقار علی بوتو کشته شد، نواز شریف زندانی شد، خانم بی نظیر بوتو فراری شد اما دست به ترکیب وزارت خارجه نزدند.

در اتحادیه جماهیر شوروی سوسیالیستی که وزارت خارج تزار را پاک سازی کردند به جای مأموران برکنار شده، از دهات، کشیش بی سواد یا از کوچه، عوام بی سواد را به سفارت نفرستادند. کمیسرها و نمایندگان سیاسی از میان اشخاصی انتخاب شدند که به مسائل جهانی آشنائی داشته و تحصیلاتی در سطح عالی کرده بودند.

در مزایای استخاره!

سیاست شناسان و سیاستمداران آگاه و با تجربه جوامع دمکراتیک معتقدند :

حکومت کردن در پیش بینی کردن است، مسلماً ضعف اساسی رژیم های استبدادی و خودکامه در این است که فاقد درک و شعور از پیش آمدهای احتمالی هستند. برای این که این نوع رژیم ها نسبت به ملت خود بیگانه اند، مردم را هیچ می دانند و برای آنها ارزشی قائل نیستند، رژیمی که فاقد درک و پیش بینی از احتمال وقوع حوادث باشد نبودش از بودنش بهتر است.

در دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی کارهای مملکت در بست در دست آخوندها بود و شیخ باقر مجلسی و شاگردان و پامنبری هایش همه کاره کشور بودند. در آن زمان بنای تاریخی چهل ستون اصفهان آتش گرفت.

استخاره بر این که بر روی شعله های آتش آب بریزند. آنقدر بطول انجامید که آن بنای کم نظیر تاریخی در آتش سوخت.

پیشنهاد به دیپلمات های رژیم پیشین

از آنجا که از جمع دیپلمات های پیشین فقط چند نفری هستند که خاطرات خود را نوشته و منتشر کرده اند، در گرد هم آئی در نیویورک از من دعوت شد که چند کلمه ای سخن گویم چنین گفتم: در جمع شما سخن گفتن آسان نیست ولی خود را بازیافتن راحت است، قریب نیم قرن دیپلماسی ایران در دست های توانای شما بود و ایرانیان همه جا محترم و ایران سربلند بود، آن تحرک ها هنوز بجاست و آن سازماندهی و مدیریت ها که در وزارت امور خارجه ایران پیدا شد نیز اثرش بر پاست.

دیپلمات های ایران امروز بسیار در بند و اسیر دستورات کهن اندیشان اند.

دیپلمات های جمهوری اسلامی مفتخر و راضی از خدمت نیستند. از اینجا و آنجا این نارضایتی ها بگوش می رسد. وقتی دست و پای دیپلماسی بسته باشد. عرصه بر سیاست تنگ می شود.

اینک دوست شما پیشنهادی دارد.

حیف است آن همه تجارب دفن شود.

این دین ماست که هر کداممان فشرده ای از عمل خود را بنگارد و به کمیته ای منتخب شما بسپارد. آن کمیته هیأتی را مأمور تدوین رساله ای در باب « دیپلماسی ایران در عهد درخشانی خود » نماید و این نمی شود مگر آن که از همین امروز دست به کار شویم که فردا برای ما سالخورده ها دیر است.

دیپلمات های دست بسته امروز نیز متوقع این «هدیه» شما هستند. حتی اگر سه نفر، آری فقط سه نفر از میان همه ، با لطف برگزار کنندگان این گرد هم آئی همت کنند، باقی را در اختیار خواهند داشت. در این صورت شما در خور تحسین تاریخ هم خواهید بود.

انفصال از خدمات دولت

زمانی که کاردار سفارت ایران در صوفیا (بلغارستان) بودم به چنین افتخاری نائل شدم.

شماره ۱۶/۴۱۸۱۲

۵۸/۱۰/۹-۷۹-۱۲-۳۰

بنام خدا

آقای ناصر امینی

از تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۳ مطابق ۷۹/۲/۱۲ شما از خدمت دولتی منفصل می شوید.

صادق قطب زاده

وزیر امور خارجه

وقتی در روزنامه اطلاعات که اسامی بیست دیپلمات منفصل شده را چاپ کرده بود نام بی مقدار خودم را در ردیف نام عبدالله انتظام، نصراله انتظام، پنج وزیر سابق امور خارجه، اردلان و سایر شخصیت های برجسته و دیپلمات های کار کشته دیدم از غرور و شادی در پوست نمی گنجیدم.

با خودم می گفتم اگر از نظر مقام، سواد و شعور به پای آن برزگ مردان نوزده نفره نرسیدم لااقل چه سعادتی از این بالا تر که نامم در کنار نامشان قرار گرفت.

باین ترتیب ۳۳ سال خدمت صادقانه در هشت کشور جهان با نام خدا توسط یک خدا شناس بر باد رفت ...



بر گرفته از کتاب «روزها در پی سال ها» نوشته ناصر امینی